درآميختن

مجال

بي‌رحمانه اندک بود و

**واقعه**

**سخت**

**نامنتظر.**

**از بهار**

**حظِّ تماشايي نچشيديم،**

**که قفس**

**باغ را پژمرده مي‌کند.**

□

از آفتاب و نفس

چنان بريده خواهم شد

که لب از بوسه‌ی ناسيراب.

برهنه

بگو برهنه به خاک‌ام کنند

سراپا برهنه

بدان‌گونه که عشق را نماز مي‌بريم، ــ

که بي‌شايبه‌ی حجابي

با خاک

**عاشقانه درآميختن مي‌خواهم.**

۱۳۵۲